

نگاهی به مسأله وحدت در جامعه ایرانی و امکان‌های تحقق آن

کنشگری سیاسی - اجتماعی و اتحاد جامعه دینی

حجت‌الاسلام محمد کاشی زاده
عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی



جامعه دینی بر پایه ایمان به خدا قوام یافته و ولایت میان مومنان بسبب پیوستگی اجتماعی می‌شود. خداوند متعال در ترسیم این پیوند اجتماعی از واژه «ولایت» استفاده می‌کند. ساختار و بافتار جامعه دینی بر پایه ایمان است و افرادی که پیش از این هیچ نسبتی با یکدیگر نداشتند، امروز با ایمان به خدا به خوهران و برادران ایمانی مبدل می‌شوند و میان ایشان رابطه اخوت برقرار می‌شود.

همان‌گونه که شهید مطهری به بررسی چستی رابطه ولایتی میان مومنان پرداخته و می‌گوید: ولا، ولایت (به فتح و به کسر «واو»)، ولی، مولی و دیگر امثال مشتقات ماده «ولی» از استعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به کار رفته است؛ این واژه در ۱۲۴ مورد به صورت اسم و ۱۱۲ مورد در قالب فعل در قرآن کریم آمده است. معنای اصلی این کلمه، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد؛ یعنی اگر ۲ چیز آنچنان به هم متصل باشند که هیچ چیز دیگر در میان آنها نباشد. به همین مناسبت این کلمه درباره قرب و نزدیکی به کار رفته است اما از قرب مکانی و قرب معنوی و باز به همین مناسبت درباره دوستی، یاری، تصدی امر، تسلط و معانی دیگر از این قبیل استعمال شده است؛ چون در همه اینها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد.

مسلمانان موظف هستند تمام نسبت‌های خود را با دیگر افراد جامعه بر اساس رابطه ولایتی تنظیم کنند، از سویی رابطه یکان‌یکان مسلمانان با یکدیگر و از سوی دیگر رابطه اتحاد جامعه اسلامی با رهبر جامعه بر اساس مفهوم ولایت شکل می‌گیرد و حتی نوع نسبتی که با جوامع مهاجم و بیگانه باید برقرار کنند نیز بر اساس همین ساختار مفهومی تبیین می‌شود. یعنی هرگونه ارتباطی (پیوست و گسست) در جامعه باید ذیل مدل زیستی ولایتی شکل گیرد و تا زمانی که پیوند ولایتی میان مومنان شکل نگیرد،

تحقق پیوند اجتماعی دینی عملاً محقق نشده است. بر اساس مقدمه پیش‌گفته، ولایت ایمانی میان عموم مردم با یکدیگر و میان مردم و حاکمان، سبب ایجاد اتحاد اجتماعی می‌شود و این پیوندها سبب ایجاد ضربت تاثیر هرچه بیشتر حرکت‌های اصلاحی اجتماعی خواهد شد. از سوی دیگر هر مقدار این ارتباط گرفتار انحطاط و سستی شود، روح جمعی ایمانی و پیوستگی اجتماعی ضربه خواهد خورد.

رابطه ولایتی از سویی مبدأ هر حرکت اجتماعی (اصلاحی) دیگر است و از سوی دیگر تقویت رابطه ولایتی باید غایت هر حرکت اصلاحی اجتماعی باشد. بر همین اساس قرآن کریم در آیه ۷۱ سوره توبه مینا و مبدأ ورود به اصلاح اجتماعی را وجود رابطه ولایتی میان مومنان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». رابطه ولایتی در جامعه دینی از سویی معنابخش اثرگذاری اجتماعی و اصلاح‌گری است، چرا که بر اساس چنین رابطه‌ای فرد حق تصرف در جامعه را پیدا می‌کند و از سوی دیگر ضربت تاثیر اصلاح‌گری زمانی بالا می‌رود که پیوندهای مستحکم بین‌فردی میان آحاد جامعه وجود داشته باشد. همچنین بر اساس آیه فوق‌الذکر از آنجا که امر به معروف و نهی از منکر مبتنی بر رابطه ولایتی ترسیم شده است، عمل به آن باید منجر به تقویت این رابطه شود و اگر سبک عملکردی مومنان در عمل به این فریضه منجر به گسست رابطه ولایتی و نفی اتحاد ایمانی شود، در واقع نقض غرض خواهد شد.

این اصل را می‌توان به عنوان سیاستی حاکم بر تمام عملکردها و کنش‌های سیاسی - اجتماعی در جامعه دینی لحاظ کرد. این اصل سیاستی معنابخش همه حرکت‌های اصلاحی است. اگر حرکتی عنوان اصلاح‌گری داشته باشد اما به اتحاد جامعه دینی و پیوند ولایتی ضربه وارد کند، شاید به صورت مقطعی و کوتاه‌مدت موفق جلوه کند اما با نگاه کلان‌نگر و در تناسب با اصل حفظ هویت اجتماعی مبتنی بر رابطه ولایتی، گونه‌ای عوجاج و انحراف تلقی می‌شود. تأکید مقام معظم رهبری درباره لزوم حفظ اتحاد و تقدم منافع کلان جامعه بر منافع جناحی و تقابل‌های بین‌فردی را نیز می‌توان ذیل همین اصل سیاستی بازخوانی کرد: نکته بعدی در باب منافع ملی، مسأله اتحاد دل‌های مردم است؛ اتحاد عزم‌ها و اراده‌های مردم است. ما در این زمینه متأسفانه مشکلاتی داریم، عقب‌افتادگی‌هایی داریم؛ ارتباط و همدلی اجتماعی خیلی مهم است؛ در این زمینه دچار غفلت شدیم؛ خودمان به دست خودمان در وحدت ملی‌مان اختلال ایجاد می‌کنیم. همه ما در این غفلت شریکیم؛ همه ما وظیفه داریم که وحدت ملی را، اتحاد مردم را، اتحاد مردم و مسؤولان را حفظ کنیم؛ روزه‌روز آن را تقویت کنیم؛ این سیاست قطعی نظام جمهوری اسلامی از روز اول بوده است.

امام بزرگوار از روز اول روی یکی از چیزهایی که همیشه تکیه می‌کرد، مسأله «اتحاد» بود. بعضی‌ها با یکدیگر سر مسائل جناحی، مسائل سیاسی اختلاف

پیدا می‌کردند، حضرت امام رضوان‌الله‌علیه به اینها نهیب می‌زد و می‌گفت: «هر چه فریاد دارید بر سر آمریکا بزنید»^۱.

اختلاف فکری، سلیقه‌ای و روشی در جامعه امری مبارک است و تفاوت‌ها زمینه‌ساز خلاقیت بوده و کنترل‌گر و اصلاح‌کننده روند حرکت عمومی است اما همه اختلافات باید طبق سیاست اتحاد و پیوند ایمانی بروز و ظهور یابد. نفرت‌پراکنی، تخریب، تقابل و دشمنی در جامعه ممنوع است، چرا که به گسست این پیوندهای می‌انجامد و متأسفانه یکی از مشکلات فعلی جامعه ما کم‌توجهی و غفلت از این اصل اساسی است.

امکان طرح وحدت ملی در جمهوری اسلامی

را باید در این چارچوب ادراک کرد. به تعبیری ذیل جهان اجتماعی انقلاب اسلامی که محصول وضع دیالکتیکی جمهوریت و اسلامیت است؛ معنای جدیدی از وحدت ملی حاصل می‌شود که مبنای آن دینی و اسلامی است.

مسأله وحدت در اندیشه اسلامی، مسأله تبدیل شدن «من»ها به «ما» به عنوان یک اصل اخلاقی انسانی است. با استقرار کثرت‌گرایی بیشتر مردم عدم قطعیت را تجربه می‌کنند و احساس گم‌شدگی در یک جهان آشفته و گیج‌کننده را دارند. بنابراین این تکثرها باید در یک نقطه به وحدت برسند و این یک اصل اساسی در زندگی انسانی است. از این رو نیز در کتاب‌های تاریخ ادیان می‌گویند یک جمله است که در تمام ادیان عالم، اعم از ادیان بسیار قدیمی و ادیان جدیدتر که اسلام را جزو ادیان جدیدتر باید حساب کرد وجود دارد و آن جمله‌ای است که در تعبیرات اسلامی ما به این صورت آمده: «أحب لئیرک ما تحب لئفسک و اگر له ما نکره لئفسک»؛^۲ برای دیگری آن را بپسند که برای خود می‌پسندی و برای دیگران آن را می‌پسند و ناپسند به شمار که برای خود ناپسند می‌شماری.

افعال انسان را به ۲ گونه جوارچی و جوانچی تقسیم می‌کنند. افعال جوارچی یا همان افعال جسمانی یا بیرونی، افعالی هستند که به نحو کامل در اختیار انسان قرار دارند. آدمی می‌تواند به صرف اراده لیوان آبی را از زمین بردارد اما افعال جوانچی یا افعال قلبی و درونی، از این سنخ افعال نیستند. آدمی نمی‌تواند به صرف اراده عاشق شود، احساس همدلی نسبت به کسی داشته باشد و ... بلکه برای این موضوع باید مقدمه‌هایی را طی کرد تا بتوان یک فعل قلبی داشت. دوست داشتن نیز از جمله همین افعال است. حال اما شرط امکان اتحاد و دوستی «من»ها و شکل‌گیری «ما» چیست؟ شهید مطهری برای پاسخ به این پرسش به سنت عرفان اسلامی و حکمت متعالیه بازمی‌گردد. «من» بدون آنکه قبلاً

مسأله وحدت در اندیشه اسلامی، مسأله تبدیل شدن «من»ها به «ما» به عنوان یک اصل اخلاقی انسانی است. با استقرار کثرت‌گرایی بیشتر، مردم عدم قطعیت را تجربه می‌کنند و احساس گم‌شدگی در یک جهان آشفته و گیج‌کننده را دارند. بنابراین این تکثرها باید در یک نقطه به وحدت برسند و این یک اصل اساسی در زندگی انسانی است



ارزیابی هر کنش اجتماعی مبتنی بر ملاحظه ۲ امر به صورت همزمان و توأمان است: اول میزان اصلاح‌گری و نسبت آن با دیگر متغیرهای اجتماعی موثر در ایجاد آسیب مورد نظر، یعنی در نظر گرفتن اینکه کنش اصلاحی جامع و همه‌جانبه باشد و تک‌بعدی نباشد. دوم اینکه همراستا با سیاست گسترش پیوندهای ایمان برنامه‌ریزی شده باشد.

- ۱- مجموعه آثار شهید مطهری، کتاب ولایه‌ها و ولایت‌ها، ج ۳، ص ۲۶۰.
- ۲- بیانات - ۱۳۰۲/۱/۱۴۰۲

در جهان مدرن است. محصول این سلوک و فرآیند نیز دستیابی به سیاست، اقتصاد و دیگر نهادهای اجتماعی است.^۳ این سلوک نیز بر محور گفت‌وگو پیرامون آن حقیقت تعالی یا «او» می‌چرخد. در این معنا که افراد یک جامعه به‌عنوان «من»های منفرد به «ما» بر اساس گفت‌وگو پیرامون «او» تبدیل می‌شوند، تا حد زیادی واسطه‌گری مردم در امر اجتماعی نیز روشن می‌شود. مردم سیاسی و قدرت نمی‌توانند بدون حضور «من» رقم بخورد و تا این «من»ها به «ما» تبدیل نشوند، قدرت و نظم سیاسی مستقر نمی‌شود، لذا الگوی سیاسی مردم سالاری رقم می‌خورد و این مردم‌سالاری چون بر اساس معیار «او» متعالی است، پس یک مردم‌سالاری دینی است. توصیه رهبر معظم انقلاب اسلامی به حفظ اتحاد در رقابت‌های سیاسی و طبیعی بودن اختلاف فکری، اختلاف سلیقه و اختلاف سیاسی در یک کشور من همین باب است. در عرصه اقتصاد نیز بدون «ما»، نهاد اقتصاد به ثبات نمی‌رسد. نکته حائز اهمیت آن است که به تعبیر هربرت مید، نقش اقتصادی نیز مانند نقش دینی جهان‌شمولی بالقوه دارد و لذا این ۲ قدرت را در اجتماع انسانی سازمان می‌دهند. پس هرچند مشکلات امروز ما در حوزه اقتصادی است و این باعث شده مقام معظم رهبری سال‌ها از شعار اقتصادی برای تعیین راهبرد آن سال استفاده کنند اما راه‌حل در فرمول‌های ریاضی بنیاد اقتصادی نیست، بلکه باید به سمت اقتصاد فرهنگی حرکت کرد. اقتصاد فرهنگی نیز به معنای توجه به وجه نحوه تکوین «ما»ی انسان ایرانی و نسبت آن با روابط اقتصادی است.

- ۱- <https://www.mehnews.com/news/2460275>
- ۲- فورشت، اینگر، رستاد، پل، در آمدی بر جامعه‌شناسی دین، مجید جعفریان، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴، ص ۱۹۲
- ۳- بحار الاتوار: ۱/۲۰۲/۷۷
- ۴- مطهری، مرتضی، تجلی پیام، ۵۶۴
- ۵- فورشت، اینگر، رستاد، پل، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷

آشنایی زدایی از میراث قومی

علی عسگری: امروز با حضور گسترده شبکه‌های مجازی، تصویر رسانه‌ای از مفاهیم و مقوله‌ها گاه به گاه دچار اعوجاج شده که دیگر با اصل آن نیز همخوان نیست. از جمله این مفاهیم، قوم و قومیت است. برای درک بهتر این موضوع تنها کافی است لحظه‌ای چشمان خود را بسته و نام یک یک اقوام ایرانی را در ذهن خود مرور کنید. کرد، لر، بلوچ، عرب، ترک، ترکمن و ... نام هر یک از این اقوام چه اموری را به ذهن شما متبادر می‌سازد؟ به احتمال زیاد عموم ما هنگام شنیدن نام هر یک از این اقوام لباس محلی، گویش، رقص، آواز، صنایع دستی و غذاهای محلی را در ذهن خود حاضر می‌سازیم. اگر می‌خواهید بدانید چرا اقوام ایرانی در امور فوق تعریف شده‌اند کافی است این بار چشمان خود را باز کرده، نام هر یک از اقوام را در یک موتور جست‌وجوگر وب وارد کنید. عموم تصاویر پیرامون اقوام ایرانی مرتبط با رقص، آواز، ساز، لباس محلی، غذا و ... خواهد بود. اما مسأله کجاست؟ چرا این تصویر از اقوام ما در اذهان شکل گرفته است؟ اصلاً یکمرتبه به عقب‌تر بازگردیم، این تصویر دارای چه مشکلی است؟

برای پاسخ به سوال‌ها از همین سوال آخر شروع می‌کنیم. هر یک از این مقوله‌های مورد نظر (لباس، رقص و...) به طور قطع بخشی از هویت و میراث فرهنگی اقوام ایرانی هستند که کسی نیز در حفظ و حراست از آنها هیچ شکی ندارد. نکته اما آنجاست که تصویر فوق تمام حقیقت اقوام ایرانی را شامل نمی‌شود، بلکه بخش اندکی از آن را پوشش می‌دهد، لذا وقتی ما جزء را به جای کل جا بزنیم، طبیعتاً ذهنیت غلطی را در خود نسبت به آن موضوع شکل داده‌ایم. چندی پیش و به طور اتفاقی سخنرانی یک ماموستای اهل سنت پیرامون حجاب زنان کرد را مشاهده کردم. سوز کلامی که از عمق وجود وی و به واسطه اعتقادات دینی او برخاسته بود، ناخودآگاه برای من گیرا عمل کرده و وقتی به خود بازگشتم این احساس را داشتم که من و او با وجود تمام تفاوت‌ها در لباس، گویش، مذهب و ... تا چه میزان به هم در این موضوع نزدیک هستیم. با اندکی جست‌وجو می‌توان دهها و صدها مورد دیگر از این اشتراکات دینی در میان اقوام مختلف ایرانی را یافت که از اساس ریشه‌های همدلی و همراهی را اینها شکل داده‌اند. اگر بخواهیم جای دوری نرویم باید گفت همین رمضان و عید فطر از جمله همین سرمایه‌های قومی و دینی ما هستند که همه اقوام ایرانی را بر سر یک سفره واحد قرار داده و همدل می‌کند. در حقیقت دین، سازه‌های اجتماعی در میان اقوام کشور ما را به گونه‌ای سامان داده که همگی همسو، دانه‌های یک نخ تسبیح را شکل دهند. امروز اما سرمایه‌های قومی، میراث قومی، فرهنگ قومی و مفاهیمی از این دست، با سانسور بیش از ۹۰ درصد این فرهنگ عمیق و غنی قومی که اتفاقاً برخاسته از ارزش‌های دینی نیز بوده، قومیت را برای ما در رقص، آواز، غذا، لباس و صنایع دستی خلاصه کرده است. در اینجا باید به پرسش پیشین بازگردیم. چه شد که اقوام ما به صنایع دستی فروکاسته شدند؟ ریشه این موضوع را باید در طرح‌های توسعه جست‌وجو کرد. نخستین طرح‌های توسعه در دهه ۶۰ قرن بیستم میلادی مطرح شد. توسعه در این دهه و دهه بعد را می‌توان ذیل نظریه نوسازی صورت‌بندی کرد. نظریه نوسازی به دنبال نفی تکثرهای توسعه قومی، تلاش داشت تا با قالب زند جهان توسط یک مدل از سبک زندگی، همه را در متن شهرهای صنعتی و بدون تعلقات قومی قرار دهد. چنین تلاشی می‌رفت تا با حذف سرمایه‌های قومی، زبان‌های محلی، هویت‌های قومی و ... یک نوع همسانی را در قالب ملیت حکمفرما کند. چنین رویکردی به توسعه اما طبیعتاً منجر به واکنش منفی در میان خرده‌هویت‌های قومی می‌شد. به دنبال تغییر در پارادایم‌های توسعه، نهایتاً الگوهای توسعه مبتنی بر حکمرانی خوب، هزاره سوم و ... بر آن شدند که قومیت‌ها را هم در فرآیند توسعه ملی و جهانی مشارکت دهند. در این میان اما آنچه توانایی تبدیل شدن به کالا را داشت به خدمت گرفته شد. در حقیقت آنچه از اقوام می‌توانست در قالب کالا درآمد‌ساز و به صنعت تولید و مصرف کمک کند به خدمت گرفته شده و دیگر بخش‌های هویتی قومی در قالب حسن نوسازی و با رویکرد موزه‌ای، از متن زندگی بیرون شد. لذا در بازتولید تصویر رسانه‌ای از اقوام نیز روابط اجتماعی، ارزش‌های فرهنگی، آداب و رسوم و ده‌ها مورد دیگر نادیده انگاشته شده و اقوام ایرانی به موجودیت‌های رقصنده و آوازخوانی فروکاسته شدند که گویی در سبب هویت قومی آنان جز رقص و آواز چیز دیگری یافت نمی‌شود.

اگر بخواهیم این نگاهش را به نقطه جمع‌بندی برسانیم باید بگوییم در کشور ما مسأله وحدت ملی به‌شدت مورد نیاز و توجه است. رهبر معظم انقلاب نیز در دیدار نوروزی خود به این موضوع اشاره داشتند که نشان از دلمشغولی ایشان در این باره دارد. طبیعتاً اگر نگاه خود به میراث فرهنگی اقوام ایرانی را اصلاح کنیم، متوجه خواهیم بود که جمهوری اسلامی تا چه میزان با اقوام ایرانی توانایی همراهی و همدلی را دارد. سرمایه‌های دینی مشترک همچون نخ تسبیحی است که همه گروه‌های مختلف قومی را به یکدیگر پیوند می‌زند. حجاب، حج، رمضان، فطر، نماز، حیا، عفاف، خانواده و ده‌ها مورد دیگر همگی هستند. با چنین تصویری می‌توان به نحو واقعی‌تری به مقوله اتحاد ملی و اتحاد دل‌های مردم فکر کرده و برای آن برنامه‌ریزی کرد.

در انتها هرچند این موضوع روشن است اما برای تذکر مجدد باید یادآوری کرد هدف این نوشتار نفی و طرد توجه به لباس، گویش، رقص، آواز، غذا و ... قومی نیست، بلکه مسأله اصلی این است که ضمن توجه به مقوله‌های فوق به عنوان میراث فرهنگی قومی باید اقوام ایرانی را در کلیت خود مشاهده کرد و نه به صورت ناقص و تکه‌تکه شده، لذا در کنار جشنواره‌های مختلف لباس، آواز و ... قومی، بی‌مناسبت نیست اگر بگوییم لازم است که گردهمایی و همفکری‌های قومی پیرامون مقوله خانواده و ده‌ها مورد اشاره شده دیگر نیز داشته باشیم.